

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره
 تاریخ: ۱۰ آذر ۱۴۰۰
 موضوع جزئی: آیه ۴۱ _ بخش چهارم: «و إِيَّائِي فَاتَّقُون» _
 مصادف با: ۲۵ ربیع الثانی ۱۴۴۳
 فرق رهبت و تقوا _ توحید در تقوا
 جلسه: ۲۲

﴿ الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين ﴾

بررسی یک روایت درباره بخش سوم

بحث در بخش سوم آیه ۴۱ به پایان رسید. معنای کلی بخش سوم معلوم شد که بالاخره در این آیه نهی شده از اینکه بنی اسرائیل و عالمان آنها آیات الهی را در مقابل ثمن قلیل بفروشند. این اگرچه یک دستور کلی است و به صورت کلی بیان شده و شامل همه مردمان می‌شود، اما بالاخره در بعضی روایات مواردی ذکر شده که ممکن است موجب اشکال شود ولی باید توجه داشت مورد نمی‌تواند موجب تخصیص این آیه شود. یا اگر در روایتی تطبیق داده شده بر یک مورد، معنایش این نیست که معنای آیه این است.

در روایتی از امام باقر (ع) وارد شده عن أبي جعفر (ع) فی قوله «و لا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمناً قليلاً» کان حیُّ بن أخطب و كعبُ بن الاشرف و آخرون من اليهود لهم مأکلةٌ علی اليهود فی کلِّ سنة فکرها بطلانها بأمر النبی (ص) فحرفوا لذلك آیاتٍ من التورات فیها صفته و ذکره فذلک الثمن الذی أريد فی الآیة^۱.

امام باقر (ع) در مورد آیه «و لا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمناً قليلاً» فرموده که دو نفر از عالمان یهود به نام حی بن أخطب و کعب بن اشرف و گروهی دیگر از یهودیان، سالانه از یهودیان مقرری دریافت می‌کردند، به عناوین مختلف باج می‌گرفتند. پیامبر از این‌ها خواستند که این کار را کنار بگذارند و این مقرری را ابطال کنند، آن‌ها زیر بار نمی‌رفتند. برای اینکه مقرری آن‌ها محفوظ بماند فحرفوا لذلك آیاتٍ من التورات، برخی از آیات تورات را تحریف کردند؛ آن آیاتی که اوصاف پیامبر در آن ذکر شده بود و اسم او در آن‌ها آمده بود، فیها صفته و ذکره.

جلسه گذشته هم اشاره کردیم که به دست خود آیات را تحریف می‌کردند. حضرت میفرماید: فذلک الثمن الذی أريد فی الآیة. پس منظور از «ثمناً قليلاً» آن باج و مقرری است که از یهودیان سالانه می‌گرفتند و حاضر هم نبودند آن را کنار بگذارند.

اینکه ثمن قلیل در این آیه تطبیق شده بر مأکلة علی اليهود اشکالی نیست، اما باید توجه داشت که منظور از ثمن قلیل خصوص این مقرری که بعضی از عالمان یهود در آن دوران می‌گرفتند نبوده، بلکه این یک دستور کلی است و خداوند متعال به مناسب آن داستان و آن مورد این را فرموده، اما این یک منطبق است. برای همین است که در چندین جای قرآن

۱. نورالتقلین، ج ۱، ص ۷۳. بحار، ج ۹، ص ۶۴.

این مطلب آمده است. برخی از مواردی که در آن بحث اشتراء مطرح شده، یا حتی اشتراء به ثمن قلیل، ارتباطی به این داستان ندارد. اساس مطلبی که خداوند تبارک و تعالی در اینجا فرموده این است که انسان‌ها مواظب باشند در تجارتی که در این دنیا می‌کنند چه بدست می‌آورند. این منطقی برای همگان است، یعنی در اینجا منظور بنی اسرائیل عالمان و توده‌های مردم اند، اما این شامل دیگران هم می‌تواند بشود. یعنی این دستور و نهی در مورد دیگران هم صادق است. اینجا اشاره به بنی اسرائیل دارد، اما به طور کلی کآن خداوند تبارک و تعالی توصیه می‌کند که انسان‌ها آیات او، دین او و خودشان را به ثمن قلیل و بخرس نفروشند.

بخش چهارم: «وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ»

آیه ۴۱ این است: «وَآمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوْلَ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ»، عرض کردیم این آیه چهار بخش دارد که مشتمل بر دو امر و دو نهی است؛ آخرین بخش آیه ۴۱ امر به پرهیزکاری و تقوای الهی است، یعنی اینکه فقط تقوای او را پیشه کنند.

اینکه در آیه امر به تقوا شده، بر وزان آخر آیه ۴۰ که فرمود: «وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ» است. قبلاً گفتیم «رهب» به معنای خوف مع الإضطراب است. اینکه انسان ترسی در وجودش باشد، خائف باشد، این خوف البته نه به واسطه این است که خداوند تبارک و تعالی مخوف است نعوذ بالله، بلکه خوف از اینکه انسان بتواند به مسئولیت‌ها و تکالیف خود عمل نکند یا نکند. اینجا میفرماید: «وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ». آنجا فرمود فقط از من خائف باشید، تنها از من خوف داشته باشید، اینجا هم میفرماید تنها از من تقوا کنید.

فرق رهبت و تقوا

حال تقوا با رهبت چه فرقی دارد که آنجا امر به رهبت شد و اینجا امر به تقوا؟ فرق معنای خوف و تقوا معلوم است. تقوا داشته باشید یعنی پرهیزگاری که البته گفتیم این معنای دقیقی هم نیست. بلکه به معنای خود نگهداری و خود کنترلی است. ابتدا میفرماید ترس داشته باشید، خوف داشته باشید و سپس کآن خدا میفرماید به دنبال آن ترس و خوف، پرهیزگار باشید، خود کنترل و خود نگهدار باشید. اگر نسبت به خداوند خائفید و منشأ آن هم اعمال و رفتارتان است، پس اعمال و رفتارتان را کنترل کنید.

توحید در تقوا

نکته مهمتر این است که این خود کنترلی فقط و فقط در برابر خداوند باشد. چون ممکن است شخصی ناخودگاه در برابر شخصی یا چیزی دیگر این خود نگهداری را داشته باشد. ممکن است شما به دلیل علاقه به کسی یا شدت احترام به کسی از کاری‌هایی که به نوعی آن شخص گریزان است، شما هم گریز داشته باشید. از چیزهایی که او دوست ندارد اجتناب کنید، چیزهایی را که او خوش دارد انجام دهید. حال گاهی فقط در مرئی و منظر او این مراقب‌ها صورت می‌گیرد، و گاهی هم اگر علاقه شدید باشد، در خفا هم این مراقبت انجام شود.

فرضا کسی که عاشق کسی دیگر است، این عشق یعنی اوج علاقه. این باعث می‌شود که به شدت مراقبت کند که رفتار و حرکاتش موجب رنجش معشوق نشود و تمام سعی و همتش این است که به نحوی رفتار کند که او راضی باشد و مکرر نشود. ولو اینکه به زبان هم نیاورد، اما واقعا تمام تلاشش را می‌کند تا او را خوشحال و راضی نگه دارد. حتی ممکن است در غیاب معشوق هم این مراقبت را داشته باشد.

خداوند متعال می‌فرماید شما تمام مراقبت‌ها و خویشتن‌داری‌هایتان فقط در رابطه با من باید باشد. از هیچ کسی به جز من این مراقب و خودنگهداری را نداشته باشید. یعنی مدار نگه‌داری‌ها و خودکنترلی‌ها، رضایت و نارضایتی من باشد. البته اگر هم پای دیگران به میان آید، در طول خداوند معنا پیدا می‌کند. در برابر امام، پدر و مادر، معلم، صاحبان حق و... در طول خداوند تبارک و تعالی انسان می‌تواند مراقبت و خودکنترلی داشته باشد. «و إِيَّايَ فَاتَّقُونِ» دلالت می‌کند بر لزوم مراقبت، کنترل و پروا، تنها از خداوند. این دلالت بر حصر می‌کند؛ به دو قرینه:

۱. تقدیم ضمیر منفصل. تقدیم ما حقه التأخیر، یفید الحصر. می‌گوید: «و إِيَّايَ»، یعنی تنها و تنها من را. این شاهد بر این است که حصر می‌کند تقوا را در خداوند.

۲. کسره «نون» در «فَاتَّقُونِ»، چون این کسره نشانه حذف «باء متکلم» است. کأن در اینجا و إِيَّايَ فَاتَّقُونِ بوده است. مانند «و إِيَّايَ فَارْهَبُونِ» که در حقیقت بوده و إِيَّايَ فَارْهَبُونِ. یعنی تنها از من پروا کنید و این یکی دیگر از جلوه‌های توحید است؛ یعنی انسان در تقوا هم باید توحید داشته باشد. اینکه در خوف باید توحید داشت که از غیر خداوند خائف نبود، در تقوا هم باید توحید داشت. یعنی آن خودکنترلی، مراقبت و خودنگهداری باید فقط در برابر خداوند باشد و فقط او را در نظر بگیرد. دیگران ارزش و اهمیت به معنایی که گفتیم ندارند تا انسان بخواهد نسبت به آن‌ها هم خویشتن‌دار باشد.

ما مطالبی که در مورد آیه ۴۱ بود را عرض کردیم. مجموع معنای آیه هم معلوم شد و توضیحات این چهار بخش هم به تفصیل بیان شد.

در ادامه خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»؛ در حالی که شما عالم و آگاه هستید، حق را به باطل نیامیزید و حق را کتمان نکنید. در اینجا دو نهی دیگر خطاب به عالمان یهود وجود دارد که در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمين»